



دولت دگراندیش قرامطه بحرین

حکومت ابوسعید گناوه‌ای و فرزندانش

۲۷۳-۴۷۰ ق

دکتر رضا دشتی

استادیار گروه تاریخ تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

پاییز ۱۳۹۶

دشتی، رضا، ۱۳۵۲ -
دولت دگراندیش قرامطه بحرین: حکومت ابوسعید گناوه‌ای و فرزندانش ۲۷۳-۴۷۰ق / پژوهش و تألیف رضا دشتی. — قم:
پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۶.
نه، ۲۴۶ص. — (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه:؟؟؟: تاریخ:؟؟؟)
بها:؟؟؟ ریال
ISBN: 978-600-298-172-1
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه، ص. [۲۲۱] - ۲۳۴: همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.
۱. ابوسعید جنابی، حسن بن بهرام، ۲۵۴-۳۰۱ق؟. ۲. قرمطیان. ۳. Karmathians. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
ب. عنوان.
DSR۵۶۷/د۵د۹۳ ۱۳۹۶ ۹۵۵/۰۴۲۹ شماره کتابشناسی ملی
۴۹۰۵۸۴۲



دولت دگراندیش قرامطه بحرین (حکومت ابوسعید گناوه‌ای و فرزندانش ۲۷۳ - ۴۷۰ق)
مؤلف: دکتر رضا دشتی (استادیار گروه تاریخ تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر)
ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
ویراستار: سعیدرضا علی‌عسگری
چاپ اول: پاییز ۱۳۹۶
تعداد:؟؟؟ نسخه
لیتوگرافی: سعیدی
چاپ: قم-سبحان
قیمت:؟؟؟؟ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.
قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰)
نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵
تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰
فروش اینترنتی: www.ketab.ir/rihu info@rihu.ac.ir www.rihu.ac.ir

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی رحمته‌الله بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

این اثر به‌عنوان منبع کمک درسی برای دانشجویان رشته‌های «تاریخ اسلام»، «تاریخ تمدن ملل اسلامی» و «تاریخ» در همهٔ مقاطع تحصیلی و نیز دیگر علاقه‌مندان به مطالعات تاریخی تهیه شده است.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعهٔ دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلف محترم اثر، جناب آقای دکتر رضا دشتی و نیز از ارزیاب گرامی جناب آقای دکتر مهدی فرمانیان سپاسگزاری کند.

پیشگفتار

دو نیاز، «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» را بر آن داشت تا طرحی را در زمینه تاریخ دولت‌های مسلمان عرضه کند: نخست آنکه در دروس کارشناسی و کارشناسی ارشد رشته‌های «تاریخ» و «تاریخ تمدن اسلامی»، عناوینی چند درباره شناخت تاریخ دولت‌های مسلمان وجود دارد که در خصوص بسیاری از آنها کتابی تألیف نشده است. بنابراین، عرضه کتاب‌های مناسب برای پر کردن این خلأ، ضروری به نظر می‌آید. دوم آنکه امروزه با وجود جمهوری اسلامی ایران، شناخت پیشینه دولت‌های بزرگ اسلامی در طول تاریخ، بسیار سودمند و راهگشاست. دولت اسلامی ایران، که در امتداد دولت‌های بزرگ اسلامی قرار دارد و منادی احیای تمدن بزرگ اسلامی است، باید بر تجربه‌های به دست آمده تکیه کند و از آنها بهره‌مند گردد. بر این اساس لازم بود تا فهرستی از این دولت‌ها تهیه، و برای هر یک کتابی مناسب تألیف یا ترجمه شود. گزینش این دولت‌ها براساس دامنه نفوذ آنها در ابعاد زمانی و مکانی صورت گرفته است؛ چنان‌که گاه برخی از آنها در شرق و برخی در غرب، سال‌ها قدرت سیاسی بزرگی را در اختیار داشته و در عرضه فرهنگ و تمدن اسلامی و جغرافیای سیاسی جهان نقشی مهم ایفا کرده‌اند.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

گروه تاریخ

فهرست مطالب

مقدمه مؤلف	۱
مقدمه	۵
دولت	۱۰
دگراندیشان قرمطی	۱۲
بحرین (تمام کرانه و پس کرانه شرقی شبه جزیره عربستان)	۱۲
مشروعیت	۱۳
ساختار قدرت	۱۵
کاریزما	۱۷

فصل اول: زمینه‌های سیاسی و اجتماعی شکل‌گیری نهضت و دولت دگراندیش قرامطه بحرین

۱. تأثیر اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر اموی و عباسی بر شکل‌گیری دولت دگراندیش قرامطه. ۲۰	
۱-۱. دوره اموی	۲۰
۱-۲. دوره عباسی	۲۵
۱-۲-۱. جریان‌های سیاسی اجتماعی دوره عباسی	۲۷
۱-۲-۲. اوضاع اجتماعی دوره عباسی	۳۲
۱-۳. زمینه‌ها و عوامل شکل‌گیری نهضت و دولت دگراندیش قرامطه	۳۵
۱-۳-۱. زمینه‌های اجتماعی و سیاسی شکل‌گیری نهضت و دولت دگراندیش قرامطه ...	۳۵
۱-۳-۲. علل و عوامل مساعد در شکل‌گیری نهضت و دولت دگراندیش قرامطه	۴۴
اول: غیبت حضرت مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه</small> امام دوازدهم شیعیان اثنی عشری	۴۴
دوم: رفتار دولت عباسی نسبت به علویان و دیگران	۴۶
سوم: پایان قیام زنگیان، سرآغاز جنبش دگراندیش قرامطه	۴۸
چهارم: اتحاد قرامطه با اعراب	۵۱
پنجم: دعوت به اهل بیت <small>علیهم السلام</small> و انتقام گرفتن از ظالمان	۵۲
ششم: جذب و به کارگیری بدویان	۵۳

فصل دوم: تشکیل دولت دگراندیش قرامطه بحرین و تحولات سیاسی اجتماعی آن دولت از آغاز تا پایان

۱. چگونگی پیدایش قرامطه..... ۵۶
- ۱-۱. وجه تسمیه قرامطه..... ۶۵
- ۱-۲. آغاز فعالیت قرامطه..... ۶۹
۲. ابوسعید گناوه‌ای و تأسیس دولت دگراندیش قرامطه بحرین..... ۷۵
۳. ابوطاهر گناوه‌ای و تثبیت دولت دگراندیش قرامطه بحرین..... ۹۲
- ۳-۱. امارت ابوالقاسم سعید (۳۰۱-۳۰۵ ق)..... ۹۲
- ۳-۲. امارت ابوطاهر سلیمان گناوه‌ای (۳۰۵-۳۳۲ ق)..... ۹۴
۴. دولت دگراندیش قرامطه بحرین پس از ابوطاهر تا فرجام آن..... ۱۱۸
- ۴-۱. امارت ابومنصور احمد بن حسن گناوه‌ای (۳۳۲-۳۵۹ ق)..... ۱۲۰
- ۴-۲. امارت حسن بن احمد گناوه‌ای (۳۵۹-۳۶۶ ق)..... ۱۲۷
- ۴-۲-۱. جنگ اول دولت دگراندیش قرامطه بحرین با فاطمیان مصر (۳۶۰ هجری) ... ۱۲۸
- ۴-۲-۲. جنگ دوم دولت دگراندیش قرامطه بحرین با فاطمیان مصر (۳۶۳ ق)..... ۱۳۳
- ۴-۲-۳. جنگ سوم دولت دگراندیش قرامطه بحرین با فاطمیان مصر (۳۶۵ ق)..... ۱۳۶
- ۴-۳. دولت دگراندیش قرامطه بحرین پس از مرگ حسن اعصم تا فرجام آن..... ۱۳۷
- ۴-۴. علل و عوامل انقراض دولت دگراندیش قرامطه بحرین..... ۱۴۴
۵. مناسبات دولت دگراندیش قرامطه بحرین با حکومت‌ها و دولت‌های هم‌عصر خود..... ۱۴۸
- ۵-۱. مناسبات دولت دگراندیش قرامطه با عباسیان..... ۱۴۹
- ۵-۲. مناسبات دولت دگراندیش قرامطه با فاطمیان..... ۱۵۲
- ۵-۳. مناسبات دولت دگراندیش قرامطه بحرین با آل بویه عراق..... ۱۵۶
- ۵-۴. مناسبات دولت دگراندیش قرامطه بحرین با حمدانیان و بریدیان در شمال و جنوب عراق.. ۱۵۹
۶. اوضاع اقتصادی دولت دگراندیش قرامطه بحرین..... ۱۶۳
۷. نظام اجتماعی دولت دگراندیش قرامطه بحرین..... ۱۶۵
- ۷-۱. سیمای کلی نظام اجتماعی دولت دگراندیش قرامطه: مبانی و اهداف..... ۱۶۶
- ۷-۲. سلسله مراتب و درجات اجتماعی جامعه قرمطی مبتنی بر دعوت..... ۱۷۰
- ۷-۳. اصول و مبانی اخلاقی، نهادهای آموزشی و تفریحی دگراندیشان قرمطی..... ۱۷۶

فصل سوم: مبانی مشروعیت دولت دگراندیش قرامطه بحرین

۱. مشروعیت حکومت و دولت در اسلام..... ۱۸۱
۲. ارزیابی مشروعیت دولت‌های اسلامی براساس نظریه ماکس وبر، از آغاز اسلام تا تشکیل دولت دگراندیش قرامطه بحرین..... ۱۸۶
- ۲-۱. کلیات نظریه ماکس وبر..... ۱۸۶
- الف) اقتدار سنتی..... ۱۸۷
- ب) اقتدار کاریزماتیک یا عقیدتی..... ۱۹۰

- ۲-۲. توان نظریه ماکس وبر در تحلیل مبانی مشروعیت دولت در اسلام ۱۹۲
۳. مبانی مشروعیت دولت دگراندیش قرامطه بحرین ۱۹۵

فصل چهارم: تأثیر مبانی مشروعیت بر ساختار قدرت دولت دگراندیش قرامطه بحرین

۱. ساختار قدرت دولت دگراندیش قرامطه بحرین ۲۰۳
- امیر ۲۰۴
- شورای عقدانیه ۲۰۴
- شورای سادات ۲۰۷
- دیوان سالاری و هیئت وزیران ۲۰۸
- نقش قبائل در ساختار قدرت دولت قرامطه ۲۱۰
۲. تأثیر مبانی مشروعیت بر ساختار قدرت دولت دگراندیش قرامطه بحرین ۲۱۲
- فصل پنجم: نتیجه بحث ۲۱۷

منابع و مأخذ

۱. منابع و مطالعات فارسی ۲۲۱
۲. فهرست مقالات فارسی ۲۲۸
۳. منابع و مطالعات عربی ۲۲۹
۴. فهرست مقالات عربی ۲۳۳
۵. منابع و مطالعات لاتین ۲۳۳

نمایه‌ها

- نمایه مکان‌ها ۲۳۵
- نمایه اشخاص ۲۳۹

مقدمه مؤلف

نخستین دولت دگراندیش در تاریخ اسلام که تعجب و سوءظن ناظران متشرع اهل سنت را برانگیخته، دولت قرامطه شرق عربستان (بحرین تاریخی) بوده است. تحقیق و پژوهش درباره فرقه‌های باطنی اسلام به‌طور کلی کاری بس دشوار و با مشکلات و پیچیدگی‌های خاصی همراه است و از آنجا که حرکت‌های باطنی و دگراندیشانه، چون دولت قرامطه مسیری خلاف حکومت‌های وقت داشته‌اند، مورخان و نویسندگانی که مطابق با مذهب حاکم، وقایع، حوادث، افکار و اعتقادات دیگر فرقه‌ها و مذاهب را ارزشیابی کرده‌اند، گاهی سخنانی مغرضانه و به دور از حقیقت درباره این‌گونه حرکت‌ها به ثبت رسانده‌اند و جای تعجب نیست که این حرکت‌ها در برخی موارد دچار قضاوت‌های غیر منصفانه و مورد هجوم و تکفیر این مورخان قرار گرفته باشند.

بنابراین، از نظر تاریخی، اعتماد به سخنان این تاریخ‌نگاران نادرست است و برای نزدیک شدن به واقعیت، باید میان منابع موجود و مآخذ ویژه این حرکت‌ها که صاحبان آنها از دیدگاه خویش به وقایع و اعتقادات مذهبی نگریسته‌اند مقارنه و مقایسه کرد و از این طریق پرده تعصبات مذهبی را از روی این حرکت‌ها کنار زد و با دیدگاهی صحیح به آنها نگریست. برخی تاریخ‌نگاران نیز که علاقه‌مند به مطالعات قرمطی بوده‌اند (مانند مسعودی) به بعضی از مغالطه‌های مورخان درباره حرکت‌های باطنی، به‌ویژه قرامطه اشاره کرده و گفته‌اند که برخی از این منابع با دیگری معارض بوده و حتی خود قرمطیان نیز از درک عقاید خویش از لابه‌لای چنین منابعی ناتوانند.^۱

1. L. Massignon, "Karmatians", Encyclopedia of Islam (Leiden, 1927), Vol. II, P. 769.

این مقاله در مجموعه مقالات نهضت قرامطه، تألیف گروهی از مؤلفان، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران، انتشارات میراث ملل، چاپ اول ۱۳۶۸، ص ۷۷-۹۷ به چاپ رسیده است.

و آنچه که درک صحیح این حرکت‌های باطنی را برای اهل سنت و حتی طرفداران عادی این حرکت‌ها سخت‌تر می‌کند، سرّی بودن این حرکت‌هاست و از سوی دیگر، نویسندگان باطنی برای حفظ عقاید خویش و جلوگیری از هجوم مخالفان و نامحرمان به سخت‌نویسی روی می‌آورند. گاه نویسندگان و شخصیت‌های باطنی برای فرار از فشارهای مخالفان، از یک منطقه به منطقه‌ای دیگر می‌رفتند و برای اطمینان بیشتر حتی اسم و رسم خویش را نیز تغییر می‌دادند و همین امر سبب می‌شد تاریخ حرکت‌های باطنی و نظریه‌پردازان آنها همواره دچار ابهام و گاه تناقض شود،^۱ مشکل دیگر آنکه باطنیان از استاد به‌عنوان پدر و از شاگرد به‌عنوان فرزند روحانی یاد می‌کردند؛ بدین جهت سلسله نسب داعیان باطنی همیشه در پرده ابهام بوده است.^۲

در میان منابعی که دیگران درباره قرامطه و اسماعیلیان نخستین در سده‌های نزدیک به آنان نوشته‌اند، منابع بی‌طرف و قابل اعتماد کمتری یافت می‌شود؛ زیرا این منابع را به‌طور عمده نویسندگان سنی متعصب یا هوادار عباسی‌ها، یا شیعیان امامی (اثنی عشری) نوشته‌اند؛ هرچند بنا به تصریح محققان، نوشته‌های شیعیان امامی بیشتر قابل اعتمادند. با روی کار آمدن فاطمیان و تسلط قرائت و سنت خاص آنها، آثار مربوط به قرائت‌های دیگر و از جمله قرمطیان نادیده گرفته شد؛ از این رو، به منابع اسماعیلیان فاطمی نیز نمی‌توان کاملاً اطمینان کرد؛^۳ هرچند که با انقراض سلسله فاطمیان، آثار و مآثر آنها نیز از تطاول و تغافل بی‌نصیب نماند.

خوشبختانه با مطالعات جدیدی که در این قلمرو صورت گرفته و مآخذ کهنی که بازیابی، تحقیق و چاپ شده‌اند، تا جایی که اسناد موجود اجازه می‌دهند، بسیاری از ابهامات مربوط به قرامطه برطرف شده‌اند، به نظر می‌رسد بیشتر ابهامات باقی مانده با توجه به منابع موجود برطرف‌شدنی نباشند؛ به هر حال کسانی که خواهان شناخت قرامطه هستند، می‌توانند به منابع موجود و تحقیقات جدید بسنده کنند از این رو، نگارنده این اثر به جدّ تلاش کرده تا با مقارنه و

۱. ضیائی، «تحلیلی درباره منابع قرامطه»، نشریه فلسفه، کلام و عرفان «کیهان اندیشه»، ش ۴۱، ص ۱۲۰. برای

اطلاعات بیشتر ر.ک: لوئیس، تاریخ اسماعیلیان، ص ۲-۳.

۲. ضیائی، همان، ص ۱۲۱ و برای دیدن اطلاعات بیشتر ر.ک:

Lewis, Bernard, *The Origins of Ismailism*, Cambridge, 1940, P. 18. or, *Ibid*, New York AMS Press, 1975, P.21.

۳. شریعتمداری، «راهنمای مطالعات قرمطی»، مجموعه مقالات اسماعیلیه، ص ۶۱۴.

مقایسه منابع و مطالعات مختلف از گذشته تا کنون، اعم از منابع عربی، فارسی و منابع لاتین و اروپایی، پژوهش جامعی درباره دولت قرامطه انجام دهد و از این راه، پرده تعصبات مذهبی را از روی این حرکت کنار زند و با دیدگاهی صحیح به آن بنگرد.

اکنون که به توفیق الهی این پژوهش و تألیف را به پایان رسانده‌ام بر خود واجب می‌دانم که بهترین و خالصانه‌ترین مراتب سپاس و امتنان قلبی خود را به همه استادانی تقدیم کنم که تمام جان‌مایه علمی‌ام از وجود پر برکت آنان است، به‌ویژه استادان عالیقدر سرکار خانم دکتر فاطمه جان‌احمدی، جناب آقای دکتر رضا شعبانی و زنده‌یاد شادروان جناب آقای دکتر صادق آینه‌وند که این کمترین را جرعه نوش دریای بیکران علمی خودشان کردند.

همچنین لازم است تقدیر و تشکر خود را از همه بزرگوارانی که به هر شکلی در فرایند پژوهش، گردآوری منابع و مآخذ و دیگر مراحل تألیف این کتاب، نویسنده را یاری دادند، به‌ویژه از مسئولان محترم کتابخانه آستان قدس رضوی که بیشترین سهم را در دسترسی‌ام به منابع و مآخذ فراهم آوردند ابراز دارم. همچنین از مسئولان و کارکنان صبور کتابخانه بنیاد ایران‌شناسی، شعبه بوشهر که همواره در تهیه منابع همکاری نموده‌اند، تشکر می‌کنم. از مسئول محترم کتابخانه دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر مجتمع دانشگاهی عالی‌شهر نیز که در آماده‌سازی منابع و مآخذ مساعدت نمودند نیز عرض تشکر دارم همچنین بر خود واجب می‌دانم از همسر ارجمند و فرزندان عزیزم علیرضا و ریحانه که با صبر و بردباری، آرامشی را برایم فراهم ساختند تا بتوانم با موفقیت این اثر را به پایان برسانم تشکر کنم. در پایان از مسئولان محترم پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به‌ویژه مدیر محترم گروه تاریخ حجت‌الاسلام والمسلمین رمضان محمدی که زمینه انتشار این کتاب را فراهم کردند و همچنین کارشناس محترم گروه تاریخ، اسماعیل یارمحمدی که افزون بر امور اداری مربوط به اثر کار نمایه‌گیری آن را نیز به عهده داشته‌اند، صمیمانه قدردانی می‌کنم.

و ما التوفیقی الا بالله

رضا دشتی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی

واحد بوشهر

مقدمه

بدون تردید یکی از بحث برانگیزترین و پیچیده‌ترین نهضت‌ها و جنبش‌های شورشی در تاریخ اسلام، جنبش دگراندیش قرامطه است که وقایع‌نگاران اسلامی از آنان به نام قرامطیان یاد کرده‌اند. قرامطیان، انقلابی‌ترین و نخستین شاخه از شیعیان اسماعیلی بودند که موفق شدند در قیامی موفق علیه خلافت عباسی در نیمه دوم قرن سوم هجری، در شبه جزیره عربستان دولتی قدرتمند و موفق تشکیل دهند که دو‌یست سال تداوم یابد و قلمرو گسترده‌ای را زیر سلطه و نفوذ خود گیرد. دولتی که قرامطه در شبه جزیره عربستان تأسیس کردند از لحاظ ساختار قدرت و برنامه اجتماعی، از عجیب‌ترین و نادرترین دولت‌هایی بود که تا آن زمان به وجود آمده بود و به همین دلیل همواره سوءظن ناظران متشرع اهل سنت را برمی‌انگیخت. اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی ادوار اموی و عباسی، زمینه‌ها و علل و عوامل مساعدی برای شکل‌گیری این قیام و دولت فراهم ساخت و باعث شد تا رهبر کاریزماتیک این قیام و بنیان‌گذار دولت دگراندیش قرامطه در شبه جزیره عربستان، یعنی ابوسعید گناوه‌ای موفق شود دولتی با دوام پدید آورد که به نام او به دولت بوسعیدی شهرت یابد. توضیح این نکته لازم است که منظور نگارنده از عنوان «دولت دگراندیش قرامطه» همان «دولت دگراندیش قرامطه بحرین یا حکومت ابوسعید گناوه‌ای و فرزندانش» است که به دلیل طولانی بودن عنوان، به اختصار در سراسر کتاب «دولت دگراندیش قرامطه» نامیده می‌شود.

ساختار منسجم و قدرتمند سیاسی، نظامی و اداری این دولت، یعنی دولت دگراندیش قرامطه، زمینه تداوم دو قرن حکومت را برای خاندان ابوسعید فراهم آورد و تا پایان عمر این دولت، نخست فرزندان و سپس نوادگان او در قالب حکومتی شورایی به ایفای نقش پرداختند. یکی از قدرتمندترین و جسورترین دولتمردان، ابوطاهر بود که اقدامات متهورانه و جسورانه‌اش

هرچند به تضعیف مبانی مذهبی و مشروعیت آن دولت انجامید، ولی در بُعد سیاسی، به دلیل درگیری مداوم با حکومت عباسی، موجبات تثبیت دولت قرامطه را فراهم ساخت. پس از ابوطاهر، نخست برادران و سپس برادرزاده اش حسن اعصم، ضمن درگیری با یکدیگر، با خلافت فاطمیان در مصر نیز دشواری یافتند و موجبات تضعیف و سردرگمی سیاسی دولت را فراهم آوردند و در نهایت همین سردرگمی سیاسی و درگیری با همسایگان و متحدان پیشین و همکاری و همراهی با دشمن سنتی و ایدئولوژیک دولت قرامطه، یعنی عباسیان زمینه اضمحلال سیاسی و در درازمدت ضعف نظامی آن را باعث شد. در پایان و پس از حدود دو قرن، حکومت و دولت دگراندیش قرامطه بحرین، با همدستی دولت عباسیان و اعراب بدوی و شورشی شبه جزیره عربستان و با همراهی سپاه سلجوقی منقرض شد. بی شک یکی از عوامل موفقیت این نهضت و تبدیل آن به یک دولت مهم و تأثیرگذار در گستره وسیعی (حداقل در برهه‌ای از تاریخ آن دولت) از جغرافیای جهان اسلام و دیرپایی آن به مدت حدود دو قرن بی‌ارتباط با مبانی مشروعیت و ساختار متفاوت قدرت آن دولت، نبوده است.

در خصوص پیشینه تحقیق و سوابق مربوط به موضوع باید گفت: هرچند امروزه تحقیقاتی، به‌ویژه از سوی مستشرقان غربی و محققان عرب معاصر و ایرانی درباره قرامطه صورت گرفته، ولی باید گفت منابع دست اول، یعنی منابعی که به درستی گویای افکار و تاریخ واقعی و قابل استناد قرمطیان باشند، زیاد نیستند؛ زیرا قرامطه به فرهنگ مکتوب گرایش کمتری داشته‌اند و نوشته‌های آنها به ندرت محفوظ مانده و به دست محققان معاصر رسیده است. همچنین در میان منابعی که دیگران درباره قرامطه و اسماعیلیان نخستین در سده‌های نزدیک به آنان نوشته‌اند نیز منابع بی‌طرف و قابل اعتماد، کمتر یافت می‌شوند؛ زیرا این منابع را بیشتر نویسندگان سنتی متعصب هوادار عباسیان، یا شیعیان اثنی عشری (امامی) نوشته‌اند. با روی کار آمدن فاطمیان و تسلط قرائت و سنت خاص آنان، آثار مربوط به قرائت‌های دیگر، از جمله قرامطه، نادیده گرفته شدند؛ از این رو، نمی‌توان به منابع اسماعیلیان فاطمی درباره قرامطه نیز به‌طور کامل اطمینان کرد. در مجموع تحقیقاتی که مورخان و محققان معاصر عرب، مانند سهیل زگار، شیخ رضا فرحات، حسین آل‌سلهام، عارف تامر و...، یا محققان ایرانی معاصر، همچون فرهاد دفتری، فریدون بدره‌ای، یعقوب آژند، حسینعلی ممتحن، یا رضا رضازاده لنگرودی، به‌ویژه در کتاب‌شناسی تحلیلی جنبش قرمطی انجام داده‌اند درخور توجه بوده و می‌توانند راهگشای تحقیقات تخصصی‌تر در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قرمطیان و به‌ویژه

قرامطه بحرین باشند؛ هرچند مستشرقان غربی تحقیقات به نسبت کامل‌تری نسبت به محققان ایرانی و عرب انجام داده‌اند، ولی این دسته از تحقیقات (تحقیقات مستشرقان) نیز عموماً به‌طور مستقل و عمیق به موضوع قرامطه پرداخته‌اند. در میان مستشرقان، کتاب دخویه هلندی، تحت عنوان قرامطیان بحرین و فاطمیان^۱ به‌عنوان کتاب معیار دولت قرامطه شناخته می‌شود، ولی این کتاب مختصر دخویه که از سوی محمدباقر امیرخانی ترجمه شده؛ چون صرفاً به روایت‌های خصمانه ابن‌رزام و اخو محسن، اعتماد کرده و میان اسماعیلیه، قرامطه و فاطمیان فرقی قائل نشده و همچنین در نظر وی جنبش اسماعیلی را عبدالله بن میمون قدام که فردی ایرانی بوده بنیان گذاشته شده، قابل نقد است و بسیاری از دیدگاه‌های دخویه هلندی امروزه قابل رد است.

از دیگر محققان و مستشرقان این قلمرو تحقیقاتی، باید از پل کازانو فرانسوی، لویی ماسینیون فرانسوی، جوزف دی سموجی، ولادیمیر ایوانف روسی، لوئیس برنارد انگلیسی، ساموئل میکلسون استرن مجاری و ویلفرد آلمانی اشاره کرد که هرکدام از این محققان به‌طور عمومی و در کنار دیگر اسماعیلیان به قرامطه هم اشاره و مطلبی نوشته‌اند، یا به‌طور خاص هم اگر مقالاتی نوشته‌اند صرفاً به بخشی از قرامطه، از جمله قرامطه در آسیای میانه، هند، شام و...، نظر کرده، یا صرفاً به تحلیل و تجزیه دیدگاه‌های نویسندگان هم‌عصر قرامطیان پرداخته‌اند و در مجموع ظاهراً تحقیق مستقلی تحت عنوان «دولت قرامطه، حکومت ابوسعید گناوه‌ای و خاندانش در شبه جزیره عربستان، ۲۷۳-۴۷۰ هجری قمری» از سوی هیچ‌یک از محققان داخلی، عرب، یا مستشرقان، صورت نگرفته است. البته جز این تحقیق که در قالب کتاب دولت قرامطه پیش رو است، این نگارنده تحقیق مستقل و تحلیلی دیگری درباره قدیمی‌ترین منابع و مآخذ و جدیدترین مطالعات پیرامون دولت قرامطه به انجام رسانده که به زودی در کتاب مستقل دیگری با نام مقدمه‌ای بر منبع‌شناسی تحلیلی نهضت و دولت قرامطه، انتشار خواهد یافت.

به‌رغم تحقیقات و بررسی‌های متعدد و متفاوتی که تا کنون از سوی محققان معاصر عرب، ایرانی و به‌ویژه اروپایی پیرامون قرامطه صورت گرفته، به دلیل توجه نکردن این محققان به مبانی مشروعیت و ساختار متفاوت قدرت آن دولت و همچنین توجه کافی، کامل و جامع نداشتن به تحولات سیاسی و اجتماعی آن دولت و به‌ویژه مناسبات دولت قرامطه با دولت‌های هم‌عصر

۱. دخویه، قرامطیان بحرین و فاطمیان، ۱۸۸ صفحه.

آنها، نگارنده را بر آن داشت تا با انتخاب نام دولت دگراندیش قرامطه بحرین، حکومت ابوسعید گناوه‌ای و فرزندانش، برای این کتاب، به موضوع «دولت قرامطه»، به تحقیق و پژوهش پردازد. روش انجام تحقیق نیز خود از عوامل بسیار مهم و مؤثری است که می‌تواند در نتیجه‌گیری از یک نوشته و جریان تاریخی تأثیر مستقیم و مؤثری بر جای گذارد، چرا که اگر یک نوشته تاریخی در مسائلی همچون منبع‌شناسی، پژوهش، استناد و نگارش، دارای یک روش صحیح، علمی، منطقی و واقع‌نگر باشد، به همان میزان برای خوانندگان آن نوشته قابل اعتماد، پذیرفتنی و خواندنی خواهد بود. از این رو، از آنجا که تحقیقات تاریخی اصولاً باید مبتنی بر اسناد، مدارک، شواهد و تحلیل عقلانی و منطقی باشند، مهم‌ترین روش تحقیق در این پژوهش روش توصیفی-تحلیلی با استفاده از تحلیل استدلالی، عقلانی و تجزیه و تحلیل کیفی با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای است. در چنین روشی از طریق استدلال استقرائی، تمثیل و تشبیه، نشانه‌یابی و یافتن قرائن و مقایسه داده‌های گردآوری شده، می‌توان به پاسخ مسئله تحقیق و ارزیابی فرضیه‌های مورد نظر، تجزیه و تحلیل رخدادها و کشف حقیقت و واقعیت تاریخی و در پایان به یک نتیجه‌گیری قابل قبول نائل آمد.

نگارش این کتاب در قالب پنج فصل اصلی و به شرح ذیل است، که با بررسی علمی، جامع و مستند براساس منابع و مآخذ دست اول و مطالعاتی درباره‌ی این موضوع اقدام گردیده است:

فصل اول کتاب به زمینه‌های سیاسی و اجتماعی شکل‌گیری دولت دگراندیش قرامطه بحرین اختصاص داده شده است. در این فصل ضمن بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی در دوره‌های اموی و عباسی، به جریان‌های سیاسی و اجتماعی، زمینه‌ها و علل و عوامل مساعد در شکل‌گیری نهضت و دولت دگراندیش قرامطی در شبه جزیره عربستان، به‌طور مبسوط و با نگاهی دقیق و علمی، به‌گونه‌ای پرداخته شده که ضمن تفکیک زمینه‌های اجتماعی و سیاسی شکل‌گیری نهضت به علل و عوامل مساعد در پیدایش این قیام و جنبش هم، نگاهی ویژه و موشکافانه صورت گرفته است، به‌گونه‌ای که بستر لازم و مناسب جهت بررسی عمیق دولت قرامطه و تحولات سیاسی-اجتماعی آن دولت فراهم شده است؛

فصل دوم مفصل‌ترین و پر حجم‌ترین فصل کتاب است. در این فصل تحولات سیاسی و اجتماعی این دولت در بخش‌هایی با عناوین: تشکیل دولت دگراندیش قرامطه بحرین و تحولات سیاسی اجتماعی آن دولت از آغاز تا فرجام آن، و متناسب با عنوان فصل، محتوای این بخش در قالب هفت قسمت مجزا، ولی مرتبط با هم تنظیم شده است. در بخش اول به

چگونگی پیدایش قرامطه، وجه تسمیه مفصل آنان و چگونگی آغاز فعالیت قرامطه پرداخته شده است. بخش دوم به ابوسعید گناوه‌ای به‌عنوان رهبر قیام و مؤسس دولت دگراندیش قرامطه بحرین و تحولات سیاسی اجتماعی دوران او اختصاص دارد. بخش سوم نگاهی ژرف به تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی و نقش ابوطاهر گناوه‌ای به‌عنوان تثبیت‌کننده دولت دگراندیش قرامطه بحرین، داشته است؛ ضمن اینکه در همین بخش از امارت کوتاه ابوالقاسم سعید هم بحث می‌شود. در بخش چهارم به تحولات گوناگون، پرفراز و نشیب و متعدد قرامطه پس از مرگ ابوطاهر تا پایان عمر آن دولت نگاهی گسترده شده و در ضمن آن به بررسی امارت احمد بن حسن و حسن بن احمد و جنگ‌های متعدد او با فاطمیان مصر، قیام‌ها و شورش‌های داخلی خاندان گناوه‌ای، علل و عوامل انقراض دولت دگراندیش قرامطه، پرداخته شده است. بخش پنجم به مناسبات پرفراز و فرود دولت دگراندیش قرامطه بحرین با حکومت عباسی، فاطمیان، آل‌بویه، حمدانیان و بریدان اختصاص یافته است. بخش ششم نیز اوضاع اقتصادی دولت دگراندیش قرامطه بحرین را بررسی و مطالعه کرده و سرانجام در بخش هفتم، نظام اجتماعی متفاوت این دولت در قالب سه زیر مجموعه که سیمای کلی نظام اجتماعی قرامطه، سلسله مراتب و درجات اجتماعی قرامطه مبتنی بر دعوت، اصول و مبانی اخلاقی و نهادهای آموزشی و تفریحی دولت دگراندیش قرامطه بحرین را بررسی کرده‌اند، مورد تحقیق و مطالعه قرار گرفته است؛

فصل سوم کتاب به مبانی مشروعیت دولت دگراندیش قرامطه بحرین اختصاص یافته است و در آن، نخست مشروعیت حکومت و دولت در اسلام بررسی شده، سپس مشروعیت دولت‌های اسلامی براساس نظریه ماکس وبر از آغاز اسلام تا تشکیل دولت قرامطه ارزیابی شده است؛ به این ترتیب که ابتدا کلیات نظریه ماکس وبر و اشکال‌های آن بررسی شده‌اند، سپس توان نظریه ماکس وبر در تحلیل مبانی مشروعیت دولت در اسلام ارزیابی شده و در آخر مبانی مشروعیت دولت قرامطه بحرین مطرح شده است؛

فصل چهارم کتاب به تأثیر مبانی مشروعیت پیش‌گفته قرامطه، بر ساختار دولت دگراندیش قرامطه بحرین اختصاص یافته است. با این توضیح که نخست ساختار کلی قدرت دولت دگراندیش قرامطه مورد بحث و بررسی قرار گرفته و پس از آن به بررسی تأثیر مبانی مشروعیت بر این ساختار قدرت پرداخته شده است.

فصل پنجم که فصل پایانی کتاب است، تحت عنوان «نتیجه بحث»، نگاهی جامع و همه‌جانبه به زوایای متفاوت و متعدد محتوای کتاب، را به بحث و ارزیابی نهشته است. منابع و

تحقیقات استفاده شده در این کتاب نیز در قالب منابع و مطالعات فارسی، عربی، لاتین در جهت استفاده بهینه و علمی از آنها، در پایان کتاب گنجانده شده است. اما قبل از وارد شدن به مبحث اصلی کتاب لازم است برای روشن شدن منظور نگارنده از عنوان «دولت دگراندیش قرامطه بحرین»، به بررسی واژگان و اصلاحات تخصصی که در عنوان کتاب، یا در متن کتاب به صورت مکرر به کار رفته‌اند، تعریف مفهومی و عملیاتی ارائه می‌شود:

دولت

مفهوم «دولت»، از جمله مفاهیم مناقشه برانگیز است؛ زیرا دولت، موضوع اصلی علم سیاست است و کاربرد درست آن نیز به تبع ابهام مفهومی آن، بحث برانگیز است.^۱ نظریه‌های گوناگونی در تعریف دولت وجود دارد گاهی نقش و کارکرد کارگزاران و نخبگان برجسته شده‌اند و گاه نقش نهادهای سیاسی مهم‌تر ارزیابی شده است. در این میان برخی جامعه‌شناسان سیاسی با نگاهی ترکیبی از نخبگان و نهادها تعریف رسا و کامل‌تری از دولت این‌گونه ارائه کرده‌اند که: «دولت مجموعه‌ای از افراد و نهادهاست که قوانین فائده در یک جامعه را وضع و با پشتوانه قدرت برتری که در اختیار دارد، آن را اجرا می‌کند»^۲ در توضیح باید گفت که در اندیشه سیاسی کلاسیک، بر نقش افراد و حکومت شوندگان و در اندیشه سیاسی جدید بر نقش نهادها تأکید بیشتری می‌شود.^۳ اما در خصوص معنا و کاربرد گوناگون واژه دولت باید گفت که در زبان فارسی مفهوم دولت در سه سطح مختلف به کار رفته است^۴ از جمله:

۱. دولت (state) در معنای «وسیع» و به مفهوم نهاد نهادها، گسترده‌ترین کلیتی است که موضوع مطالعه و بررسی است و دیگر نهادهای سیاسی از آن ناشی شده و در قالب این مفهوم وسیع قرار می‌گیرند. بنابراین، دولت در این معنا مجموعه‌ای از سازمان‌ها یا دستگاه‌های نهادی شده و پایداری است که وجود آن وابسته به وجود شخص حاکم نیست و به تعبیری کلیتی سیاسی است که کلیت دیگری (ملت) را راه می‌برد؛^۵
۲. دولت در معنای «محدود» به معنای گروه حاکمان و فرمانروایان در قبال محکومان،

۱. وینست، نظریه‌های دولت، ص ۷۳. ۲. رنی، حکومت، آشنایی با علم سیاست، ص ۱۳.

۳. فیرحی، نظام سیاسی و دولت در اسلام، ص ۵۸. ۴. قاضی، بایسته‌های حقوق اساسی، ص ۵۳.

۵. شعبانی، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، ص ۴۷؛ همو، ایرانیان و هویت ملی، ص ۱۶۵.

شهروندان و فرمانبران است. در این مفهوم دولت به معنای حکومت‌کنندگان یا هیئت حاکمه و نهادهای آن در برابر حکومت‌شوندگان که همان مردم، ملت و شهروندان هستند، قرار گرفته است؛^۳ دولت در این سطح به «محدودترین» شکل به کار می‌رود. در این حالت نیز مانند تعریف و حالت دوم، دولت به گروه حاکمان و حکومت‌کنندگان اطلاق می‌شود؛ با این تفاوت که صرفاً شامل لایه سیاسی و بالایی قوه مجریه، یعنی نخست وزیر یا رئیس جمهور، هیئت وزیران و کابینه اطلاق می‌شود. ظاهراً در این معنای سوم از مفهوم دولت، تأکید بر اشخاص است تا نهادها، یعنی منظور واژه government است، نه واژه state در زبان انگلیسی.^۱

از میان سه مفهوم و معنایی که از دولت مطرح شد کدام معنا می‌تواند موضوع بحث در این تحقیق باشد؟ باید گفت به یقین معنای سوم نمی‌تواند موضوع بحث در این تحقیق باشد؛ زیرا این معنا، مفهومی جدید و محصول عصر حاضر است و بررسی آن در قالب تحولات قرون و اعصار پیشین بی‌معناست. تعریف اول از دولت نیز چنان وسیع است که مثلاً تعبیر «دولت ایران» خود به تنهایی می‌تواند دولت ایران از آغاز تا کنون را پوشش دهد. شاید مهم‌ترین معنا، مفهوم و رهیافت از دولت که به برداشت‌ها از دولت در این تحقیق نزدیک‌تر بوده و معرف دیدگاه نگارنده این تحقیق باشد، معنا و تعریف دوم از دولت است و این همان معنایی است که دولت را به مفهوم «سلسله» یا دودمان تعبیر می‌کند. دولت، واژه‌ای عربی است به معنای دوره‌ای از قدرت که اغلب به معنای سلسله به کار برده شده و عبارت قبیله‌ای آن «بنی» یا «آل» است که به‌ویژه در ادوار پیش از اسلام کاربرد وسیع داشته است.^۲ چنان‌که پیشتر ذکر شد، منظور نگارنده از عنوان «دولت دگراندیش قرامطه بحرین حکومت ابوسعید گناوه‌ای و فرزندانش»، همان دولت دگراندیش قرامطه شرق شبه جزیره عربستان (بحرین تاریخی) است که به دلیل طولانی بودن عنوان، به اختصار در سراسر متن کتاب «دولت دگراندیش قرامطی» یا «دولت قرامطه» نامیده می‌شود.

۱. برای اطلاع بیشتر از تعریف‌ها و مفاهیم دولت و حکومت در زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی ر.ک: مجتهدزاده، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، ص ۱۱۶-۱۱۸؛ حافظ‌نیا، جغرافیای سیاسی ایران، ص ۵-۹ و ۲۲۳-۲۳۵؛ عبدالرحمن عبدالله محمد، عالم الاجتماع السياسي، ص ۳۰۰ و ۳۱۵-۳۱۶.

۲. سالم، تاریخ الدولة العربية: منذ عصر الجاهلیة حتى سقوط الدولة الامویة، همچنین ر.ک: "A number of leading Orientalists", Encyclopedia of Islam, Vol.2, Dawla, Mj Brill, 1980, P. 12.

دگراندیشان قرمطی

پس از رحلت امام صادق (علیه السلام)، گروهی از شیعیان معتقد به امامت محمد بن اسماعیل شدند. این گروه که به اسماعیلیه مبارکیه مشهور شدند،^۱ پس از مرگ محمد بن اسماعیل خود به دو دسته اکثریت و اقلیت تقسیم شدند. اکثریت به این عقیده بودند که محمد بن اسماعیل نمرده و زنده است و او امام هفتم و اساس و وصی و هم قائم است و بر امامت محمد بن اسماعیل توقف کردند و به قرامطه مشهور شدند.^۲ در خصوص وجه تسمیه این گروه به قرامطه مطالب بسیاری در منابع ذکر شده، ولی مشهورترین آنها این است که نام این گروه از نام داعی الدُّعاه اسماعیلی عراق، حمدان بن اشعث قرمط، گرفته شده است؛^۳ چرا که نخستین بار، این داعی الدُّعاه از امامان سلمیه – که بعدها گروه فاطمیان^۴ را تشکیل دادند – انشعاب کرد و تنها بر امامت محمد بن اسماعیل اقرار و توقف نمود و امامان مدعی سلمیه یا بنیان‌گذاران دولت بعدی فاطمیان را به رسمیت نشناخت. پیروان و نمایندگان حمدان بن اشعث قرمطی، یعنی ابوسعید گناوه‌ای بعدها موفق به تأسیس دولت دگراندیش قرمطی در شبه جزیره عربستان شدند، از آنجا که بنیان‌گذاران و رعایای این دولت پیرو مذهب شیعه اسماعیلی بودند و مذهب آنها با مذهب رسمی حکومت سنی عباسی و بیشتر رعایای مسلمان آن مابینت داشت؛ از این رو، به‌عنوان دگراندیش تلقی شده‌اند. این دولت به‌رغم فراز و نشیب‌های فراوان توانست حدود دو‌یست سال دوام آورد.

بحرین (تمام کرانه و پس کرانه شرقی شبه جزیره عربستان)

کلیه کرانه‌ها و پس کرانه‌های ساحل شرقی شبه جزیره عربستان از بصره تا عمان که در کنار سواحل جنوبی خلیج فارس واقع شده‌اند، از پیش از ظهور اسلام به نام بحرین شهرت داشته است.^۵ بحرین در قرن‌های مختلف نام‌های گوناگونی داشته که به عقیده برخی جغرافی‌دانان،

۱. اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۱۵۳؛ نوبختی، فرق الشیعه، تصحیح محمد صادق آل‌بهرالعلوم، ص ۷۰؛

بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۳۴ و دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۱۵.

۲. دفتری، همان‌جا. ۳. اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۳۲۱.

۴. ماجد، نظم الفاطمیین و رسومهم فی مصر، دراسة شاملة لنظم القصر الفاطمی و رسومه، ج ۱، ص ۸-۱۱؛ عثمان، الاسماعیلیه، بین الحقائق والباطل، ص ۱۵-۱۸.

۵. قزوینی، آثار البلاد و اخبارالعباد، ص ۱۲۴؛ مدرس تبریزی، قاموس المعارف، ج ۱.

De Planhole, X. "Bahrain: Geography", Encyclopedia of Iranica, 1988, Vol. III.P.506.

باستانی‌ترین نام آن «هگر» بوده که «هجر» معرب آن است. در زمان ابوسعید گناوه‌ای بنیان‌گذار دولت قرامطه، بحرین نام هگر یا هجر به احساء یا لحساء تغییر یافت.^۱ شبه جزیره قطر امروزی و جزیره بحرین امروزی که کشوری مستقل است در ادوار گذشته بخشی از قلمرو هجر یا بحرین قدیمی بوده‌اند. شهر هجر حاکم نشین منطقه یا ولایت وسیع بحرین اعم از بڑی و بحری بوده که در زمان ابوسعید به احساء یا لحساء تغییر نام داده است، اکنون احساء، دمّام، قطیف و... جزء خاک کشور عربستان هستند.^۲ منظور نگارنده از بحرین یاد شده در این پژوهش تاریخی، اراضی ساحل شرقی شبه جزیره عربستان یا بحرین قدیم است، نه کشور جزیره‌ای کوچک بحرین کنونی که در قدیم تنها جزء کوچکی از قلمرو دولت دگراندیش قرمطی بحرین بوده است.^۳ اما تعریف مفهومی واژگان مشروعیت، ساختار قدرت و کاریزما که در فصل‌های سوم و چهارم مکرر از آنها استفاده شده به شرح ذیل ارائه می‌شوند تا منظور نگارنده برای خوانندگان محترم واضح و روشن باشد.

مشروعیت

مفهوم مشروعیت از اساسی‌ترین مفاهیم علوم سیاسی و بنیادی‌ترین مسائل حکومت است و از دیرباز توجه فلاسفه و اندیشمندان علوم سیاسی را به خود معطوف داشته است. واژه مشروعیت از نظر لغوی مصدر جعلی از ریشه شرع و به معنای راه روشن و درست است.^۴ مشروعیت در فارسی مصدر

۱. حمیدی، نهضت ابوسعید گناوه‌ای، ص ۱۳۲ و همچنین ر.ک: De Planhole. Cit.P.506
۲. حسن شراب، المعالم الأثرية في السنة و السيرة، ص ۱۵ و همو، فرهنگ اعلام جغرافیایی، تاریخی در حدیث و سیره نبوی، ص ۷۰.
۳. برای اطلاع بیشتر از گذشته تاریخی بحرین قدیم ر.ک: جناب، خلیج فارس؛ خجسته، بحرین در دو قرن اخیر؛ طباطبایی، «سرزمین بحرین»، سمینار خلیج فارس.
۴. ایزدی، حکومت و مشروعیت، ص ۱۴؛ همچنین ر.ک: رحمت‌اللهی، «مشروعیت حکومت از دیدگاه اسلام و ماکس وبر»، فصلنامه اندیشه‌های حقوقی، سال اول، ش ۴، ص ۱۴۱. البته برخی محققان معتقدند مشروعیت در فرهنگ اسلامی برگرفته از الشریعة و التشریح است. برای اطلاع بیشتر ر.ک: ابراهیم انیس و دیگران، المعجم الوسیط، ص ۴۷۹ به نقل از: جان احمدی، مبانی مشروعیت و ساختار قدرت خلافت فاطمیان مصر تا پایان خلافت المستنصر بالله ۳۵۸-۴۸۷ق، (رساله دکتری)، ص ۱۴.

صناعی و از کلمه مشروع است. مشروع یعنی آنچه مطابق شرع جایز باشد و در متون دینی و قرآن، شرع به معنای نشان دادن و ترسیم راه روشن اعم از مادی و معنوی به کار برده می‌شود.^۱ معادل کلمه مشروع در زبان انگلیسی واژه Legitimacy است که به معنای قانونی، بر حق بودن و درستی است و به لحاظ واژگانی با واژه‌هایی همچون Legislation، یعنی تقنین، قانونی و میراث و واژه Legal، یعنی قانون، هم‌ریشه است. مفهوم اصلاحی واژه حَقَّانیت، نزدیک‌ترین و مناسب‌ترین لغت برای معنای خاص مشروعیت است؛ زیرا این واژه هم‌زمان به دو موضوع متقابل، یعنی، یکی ایجاد حق حکومت برای حاکمان و دیگری شناسایی و پذیرش این حق از سوی حکومت شوندگان اشاره دارد.^۲ از آنجا که استمرار، بقا و دوام هر حاکمیت سیاسی منوط به مشروعیت آن است؛ از این‌رو عمده‌ترین و اساسی‌ترین پایه هر حاکمیت سیاسی را مشروعیت تشکیل می‌دهد؛ حتی حاکمیت‌های نامشروع هم می‌کوشند تا به اشکال مختلف حاکمیت خود را - حتی با توجیهات دروغین و کذب - مشروع جلوه دهند. بر همین مبنا، بیشتر جامعه‌شناسان سیاسی و حتی دینی، می‌کوشند تا اشکال مختلف نظام‌های مشروع را در جوامع مختلف بررسی و کاوش کرده، به معرفی آنها بپردازند. از میان انبوه محققان و نظریه‌پردازان سیاسی باید به ماکس وبر، نظریه‌پرداز مشهور آلمانی و تئوری مشروعیت سیاسی او اشاره کرد. وبر، سه نوع مشروعیت یا سیادت را بر می‌شمارد؛ هرچند که می‌توان انتظار داشت شکل‌ها و مصداق‌های دیگری از سیادت و سلطه در نظام‌های سیاسی معاصر پدید آیند که با هیچ‌یک از انواع سه‌گانه، یا حتی تلفیقی از آنها هم سازگار نیفتد و نیاز به لزوم تیپ‌شناسی انتزاعی تازه‌ای را فراهم آورد. اشکال سه‌گانه مشروعیت از دیدگاه وبر عبارت‌اند از: سیادت عقلانی - قانونی، سیادت سنتی و سیادت کاریزمایی.

نگارنده در طی فرایند این تحقیق چارچوب نظری خود را از رهیافت‌های جامعه‌شناختی ماکس وبر اخذ کرده و ضمناً تلاش می‌کند تا مبانی مشروعیت دولت قرامطه را به شکلی تحقیق و بررسی کند که هم چارچوب نظری ماکس وبر را لحاظ کند و هم در صورت وجود، الگوها و مبانی دیگری را که براساس آن دولت قرامطه به حکومت خود مشروعیت می‌بخشیدند و موجبات تداوم حدود دویست ساله حکومت آنها شده‌اند، را مطرح سازد.

۱. روزبه، مبانی مشروعیت در نظام سیاسی اسلام، ص ۱۵.

۲. حاتمی، مبانی مشروعیت حکومت در اندیشه سیاسی شیعه، ص ۲۸-۲۹.

ساختار قدرت

یکی از مفاهیم اساسی و کلی در حوزه مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی واژه قدرت است که برداشت‌های متعدد و متفاوتی از آن در میان محققان و پژوهشگران حوزه جامعه‌شناسی سیاسی وجود دارد، اما این بدان معنا نیست که امکان به دست دادن یک تعریف عمومی از واژه قدرت میسر نباشد. آنتونی گیدنز، واژه قدرت را این‌گونه تعریف کرده است: قدرت در اصطلاح دانش جامعه‌شناسی به معنای توانایی افراد یا اعضای یک گروه برای دستیابی به هدف‌ها، یا پیشبرد منافع خود از راه واداشتن دیگر افراد جامعه به انجام دادن کاری خلاف خواسته آنهاست. قدرت، یک مزیت اجتماعی است که در قشر بندی بدان توجه می‌شود. بسیاری از ستیزه‌ها در جامعه، مبارزه برای قدرت است؛ زیرا میزان توانایی یک فرد در دستیابی به قدرت بر این امر که تا چه اندازه می‌توانند خواست‌های خود را به زیان خواست‌های دیگران به مرحله اجرا در آورند، تأثیر می‌گذارد. قدرت می‌تواند از طریق عضویت در یک طبقه اجتماعی، یا پذیرفتن یک نقش سیاسی به دست آید. فعالیت‌ها و ویژگی‌های فرد، ثروت فرد و عامل زور نیز می‌تواند در افزایش قدرت نقش داشته باشد. از دیگر عوامل تأثیرگذار بر میزان قدرت افراد کاریزماست.^۱

غیر از گیدنز، دیگر اندیشمندانی چون مارکس، راسل، ماکس وبر، پارسونز، رانگ، هانا آرنت، رابرت دال و دیگران درباره مفهوم قدرت و مفاهیم مرتبط با آن مطالب مفصلی مطرح کرده‌اند؛^۲ ولی از آنجا که دیدگاه ماکس وبر و تئوری‌های او در جامعه‌شناسی سیاسی راهگشا هستند، ضمن اشاره به تعریف خاص او از ساختار سلطه در این تحقیق، از دیدگاه او استفاده و بدان استناد خواهد شد. به اعتقاد وبر سلطه مظهر عینی و ملموس قدرت است. او قدرت را همچون شانس تعریف می‌کند که فرد در بطن روابط اجتماعی موفق شود خواست شخصی‌اش را در برابر مقاومت‌ها به کرسی بنشاند.^۳

به سخن دیگر، وبر قدرت را اراده‌ای می‌داند که، تحقق آن حتی برخلاف مقاومت دیگران اعمال می‌شود. او براساس انواع سلطه دو پایه قدرت را بازشناسی می‌کند که عبارت‌اند از:

۱. گیدنز، جامعه‌شناسی، ص ۲۳۸.

۲. کلگ، چارچوب‌های قدرت، ص ۱۲. همچنین برای اطلاع بیشتر ر.ک: راسل، قدرت، یا

Bertrand Russell, Power: A new social Analysis. New York: Routledge, 1938.

۳. ژولین، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ص ۲۳۲.

اول، سلطه براساس تجمع یا پیوند منافع؛ دوم آمریت. ماکس وبر سه نوع آمریت را بازشناسی می‌کند که این سه نوع به ترتیب براساس سلطه‌ای قرار دارند که مشروعیت خود را از طریق سنت، کاریزما و یا قانون کسب می‌کنند.

با این توضیح، سؤالاتی در خصوص قدرت دولت قرامطه و منشأ این قدرت نیز به شرح ذیل مطرح می‌شود که: قدرت داعیان قرمطی از کجا ناشی شده است؟ بنیان‌گذار دولت قرامطه براساس کدامین قدرت می‌توانست فرمان براند؟ و قدرت خاندان ابوسعیدی چه نوع قدرتی بوده است؟ بنا بر تعریف یاد شده، قدرت داعی الدعاه، یا حجت اسماعیلی-قرمطی دارای چهار منشأ کلی دینی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به شرح ذیل بوده است:

۱. قدرت حجت و داعی اسماعیلی-قرمطی ناشی از نمایندگی او از امام اسماعیلی است و قدرت او منشأ الهی دارد؛ زیرا امام اسماعیلی منصوب الهی است و مجهز به علم الهی (لدنی) و دارای صفات فوق بشری و کاریزماتیک است؛

۲. قدرت سیاسی او ناشی از شمار افراد و اتباعی است که گرداگرد او را گرفته و دعوت او را اجابت کرده‌اند؛ به‌ویژه نیروهای قبائل بدوی جنوب عراق و شرق عربستان که در تشکیل دولت قرامطه نقش اساسی را ایفا کردند؛

۳. قدرت حجت و داعی الدعاه اسماعیلی-قرمطی (ابوسعید گناوه‌ای بنیان‌گذار دولت قرامطه) ناشی از سازمان اجتماعی و سیاسی اوست که سلسله مراتب پیچیده و دقیقی از دعاه، داعی ابلاغ، داعی مطلق و... گرفته تا مجلس عقدانیه یا مجلس شیوخ و هیئت دولت او که شامل شش وزیر و... می‌شده است؛

۴. قدرت او (منظور داعی الدعاه قرمطی، یعنی حمدان بن اشعث قرمطی و بعد ابوسعید گناوه‌ای بنیان‌گذار دولت قرمطی است) ناشی از منابع متعدد قدرت است^۱ که در اصطلاح منابع طبیعی قدرت نامیده می‌شود (از جمله پول و سرمایه، ملک، برده‌های فراوان، حیثیت، ارتباطات قوی با قبائل و...) نشئت می‌گرفته است. امتیاز بهره‌برداری از وجوهات شرعی، غنائم جنگی، مالیات، عوارض راهداری و بهره‌وری از توان هزاران برده زرخیز یا اسیر شده در جنگ‌ها، در تحکیم قدرت دولت قرامطه مؤثر بوده‌اند.

۱. کوزور، نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ص ۱۷۸-۱۷۹.

در فرایند تحقیق، ضمن پرداختن به جایگاه داعی الدعاه، حجت و دیگر دست‌اندرکاران نهضت قرامطه از جمله امیر قرمطیان، تلاش خواهد شد تا ساختار قدرت و هر یک از مؤلفه‌های این ساخت به تفکیک معرفی، مطالعه و بررسی شوند.

کاریزما

واژه کاریزما (charisma) از ریشه یونانی chairs به معنای رحمت و عطیه الهی است و این لغت ریشه کلیسایی دارد، معادل فارسی آن فره ایزدی است.^۱ صرف نظر از معنای لغوی واژه کاریزما، اصطلاحاً به ویژگی شخصیتی یک فرد اطلاق می‌شود که به دلیل ویژگی‌های خارق‌العاده و استثنائی از افراد عادی جدا انگاشته می‌شود و به‌عنوان کسی که صاحب توانایی‌ها یا خصوصیات فوق‌انسانی، یا دست‌کم استثنائی است، به کار می‌رود. این صفات فوق‌العاده ممکن است حقیقتاً وجود داشته باشند، یا اینکه صرفاً فقط وجود آن ادعا شود.

ویژگی‌های شخصیت کاریزما بدان گونه‌اند که قابل دسترسی برای افراد عادی نیستند؛ بلکه منشأ آنها الهی یا منحصر به فرد تلقی می‌شود و بر این اساس فرد مورد نظر به‌عنوان رهبر تلقی می‌گردد.^۲ بدین معنا که تلقی افراد عادی و پیروان و شاگردان از شخصیت‌های برجسته عامل بیرونی و رکن دوم شکل‌گیری شخصیت کاریزمایی است.^۳

وبر از دو «کاریزمای الهی یا پیامبری» و «کاریزمای فرمانروایانه یا پادشاهی» که در اشکال نهادینه شده به دو کاریزمای روحانی و کاریزمای سیاسی (کاریزمای موروثی) تبدیل می‌شوند، نام می‌برد.^۴ با تفکیک چنین مبنائی می‌توان در دو سطح مختلف به کاریزمای الهی در دولت پیامبر ﷺ و امام علی (علیه السلام) اشاره کرد و در مقوله مورد بحث این پژوهش کاریزمای الهی می‌تواند شامل محمد بن اسماعیل، امام هفتم و قائم مورد انتظار قرامطه باشد و کاریزمای سیاسی می‌تواند در مورد شخص ابوسعید گناوه‌ای به‌عنوان بنیان‌گذار دولت قرامطه و جانشینانش مصداق پیدا کند.

۱. زارع، مبانی مشروعیت و قدرت در جمهوری اسلامی ایران، ص ۵۱.

۲. وبر، اقتصاد و جامعه، ص ۴۵۵.

۳. زارع، مبانی مشروعیت و قدرت در جمهوری اسلامی ایران، ص ۵۲.

۴. وبر، اقتصاد و جامعه، ص ۴۶۱-۴۶۲.

مبنای کاریزمای الهی روشن و ناشی از وحی است، اما مبنای کاریزمای سیاسی یا پادشاهی لزوماً بر دین و عطیه الهی متکی نیست، بلکه در واقع این «قدرت» است که اساساً کاریزما می‌آفریند. بنابراین، افراد برجسته نخست با قهر و غلبه، قدرت و پادشاهی یا امارت را کسب می‌کرده‌اند، اما با ادعای دریافت امداد الهی به دلیل غلبه بر دشمنان و مدعیان، بعدها کوشیده‌اند تا کاریزمای سیاسی یا پادشاهی را نیز به دست آورند.^۱

تفاوت دیگر کاریزمای الهی با کاریزمای سیاسی یا پادشاهی در این است که در کاریزمای الهی یا پیامبری بحران جانشینی خودنمایی می‌کند، ولی در کاریزمای سیاسی یا پادشاهی، با انتقال کاریزما از فرمانروا یا امیر به دربار و دیوان و جانشینانی که از طریق مراسم یا آیین تاج‌گذاری صورت می‌گیرد، به میزان زیادی مرتفع می‌شود.^۲ با این توضیح می‌توان گفت که اعتقاد به وجود کاریزمای الهی در محمد بن اسماعیل، به‌عنوان امام واقعی قرامطه و وجود کاریزمای سیاسی یا پادشاهی در شخص ابوسعید گناوه‌ای و جانشینانش موجب تداوم حدود دو‌یست ساله دولت قرامطه شد.

در پایان نگارنده امید بسیار دارد که اندیشمندان و صاحب‌نظران حوزه تاریخ و دیگر خوانندگان محترم این اثر، کاستی‌های آن را به دیده اغماض نگریسته و با ارائه دیدگاه‌ها و نظریات سازنده خود موجبات امتنان نویسنده و رفع ایرادها و کاستی‌های احتمالی این اثر را در چاپ‌های بعدی فراهم آورند.

رضا دشتی

بوشهر، بهار ۱۳۹۶

۱. شجاعی زند، مشروعیت دینی دولت و اقتدار سیاسی دین، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۲. وبر، اقتصاد و جامعه، ص ۴۶۱-۴۶۳.

فصل اول

زمینه‌های سیاسی و اجتماعی شکل‌گیری نهضت و دولت دگراندیش قرامطه بحرین

برای درک زمینه‌های سیاسی و اجتماعی موجود در جامعه اسلامی که بستر شکل‌گیری جریان‌های سیاسی-مذهبی تحت عنوان قرامطه اسماعیلی مذهب را فراهم کرد و سرانجام به تشکیل دولتی تحت عنوان دولت قرامطه در شرق شبه جزیره عربستان منجر شد، لازم است نخست به بررسی ساخت اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی در دوره اموی و سپس به دوره‌های مختلف خلافت عباسی پرداخته شود؛^۱ چرا که در این برهه از تاریخ اسلام است که به دلایل متعددی که ذکر خواهد شد، در بخش‌هایی از جهان اسلام، به‌ویژه در عراق و شرق شبه جزیره عربستان، بستر سیاسی-اجتماعی تشکیل دولت قرامطه به‌عنوان دولتی اعتراضی و قیام و حرکتی اجتماعی علیه نابسامانی‌های جامعه اسلامی چهره می‌نماید.

در بستر این اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی علل و عواملی نیز به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم در شکل‌گیری دولت قرامطه تأثیرگذار بوده‌اند که در همین فصل به‌طور مبسوط به بیان و شرح آنها پرداخته خواهد شد. به همین منظور این فصل را در قالب دو بخش مجزا ولی مرتبط باهم تحت عنوان اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی در دوره اموی و عباسی و دیگری زمینه‌ها و عوامل مساعد در شکل‌گیری نهضت و دولت قرامطه، تحقیق و پژوهش خواهد شد. البته شایان گفتن است که هر بخش نیز خود به اجزای تخصصی‌تر و کوچک‌تری تقسیم شده است که به آنها پرداخته می‌شود.

۱. محمد سهیل طقوش (دولت عباسیان، ص ۲۷) عصر عباسی را به چهار دوره تقسیم می‌کند.

۱. تأثیر اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر اموی و عباسی بر شکل‌گیری دولت دگراندیش قرامطه

۱-۱. دوره اموی

از آنجا که تاریخ آغاز تدریجی دعوت اسماعیلی در صحنه سیاسی-اجتماعی به اواخر دوران حکومت اموی باز می‌گردد؛^۱ همچنین بسیاری از تحولات سیاسی اجتماعی عصر اموی زمینه‌ساز شورش‌ها و قیام‌های بعدی در دوره عباسی بوده است؛ از این‌رو، لازم است که نخست اوضاع سیاسی اجتماعی جامعه اسلامی در دوران اموی کاوش و مطالعه شود.

با شهادت حضرت علی (علیه السلام) به‌عنوان خلیفه مشروع و قانونی جهان اسلام، معاویه با توسل به زور و در پوشش صلحی تحمیلی بر امام حسن مجتبی (علیه السلام)، ساخت جدیدی در جهان اسلام شکل داد که با بررسی این دوره به خوبی مشخص می‌شود که تفاوت‌های اساسی و بنیادین این ساخت جدید با دولت نبوی و دولت خلفای راشدین، زمینه‌ساز تحولات سیاسی و اجتماعی جدیدی در مفهوم نگرش حاکمان اسلامی به قدرت، سیاست و جامعه، در قلمرو جهان اسلام می‌شود.

توجه در چگونگی به قدرت رسیدن خاندان اموی به درک روند تغییر تدریجی اوضاع سیاسی اجتماعی جامعه اسلامی و شکل‌گیری فضای ملتهب سیاسی اجتماعی آن دوره کمک می‌کند. آغاز به قدرت رسیدن خاندان اموی از زمان واگذاری منطقه شام به معاویه از سوی خلیفه دوم است. ابن‌عساکر می‌نویسد: عمر همه شامات را به معاویه سپرد و معاویه می‌گفت: به خدا سوگند، تنها با منزلتی که نزد عمر داشته‌ام، این چنین بر مردم تسلط یافته‌ام.^۲ روند صعودی قدرت معاویه همچنان در دوره عثمان ادامه یافت؛^۳ به‌گونه‌ای که عثمان در رویداد محاصره خانه‌اش و قبل از آن برای دفع تهدید گرایش‌های گریز از مرکز قبائلی، از معاویه تقاضای ارسال نیروی کمکی کرد.^۴ بهانه قتل عثمان و خونخواهی قبیله‌ای، توجه مردم‌پسندانه و عوام‌فریبانه دیگری بود که امویان و در رأس آنها معاویه، با حربه خونخواهی و ولی دم عثمان

۱. طقوش، دولت عباسیان، ص ۲۰۶؛ قادری، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، ص ۵۵؛ لویس، اسماعیلیان، ص ۳۸؛ جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۳۴۸.

۲. ابن‌منظور، مختصر تاریخ دمشق، ص ۱۷؛ جاحظ، الرسائل السیاسیه، ص ۳۴۴؛ جعفریان، ایران اسلامی، ص ۱۸۶.

۳. جاحظ، همان، ص ۳۸؛ جعفریان، همان‌جا؛ مونس، تاریخ قریش، العصر الحدیث.

۴. مونس، همان، ص ۶۲۸-۶۳۲.

بودن، به مخالفت با امام علی (علیه السلام) پرداختند و این خود، معاویه را یک گام دیگر به خلافت نزدیک‌تر ساخت.

وفاداری شامیان به معاویه و جهت‌گیری ضدعراقی آنان و وحدت و انسجام قبائل موجود در آنجا از یک‌سو و بی‌وفایی عراقیان و کوفیان با امام علی (علیه السلام) و پراکندگی نیروهای گریز از مرکز قبائل آنان، از دیگر دلایل روی کار آمدن معاویه است.^۱ برخی نیز براساس نظریهٔ نخبگان^۲ پارتو،^۳ دربارهٔ روی کار آمدن خاندان اموی، به زیرکی شخصیت پیچیده، یا سیاست‌های زر و تزویر معاویه اشاره کرده‌اند.^۴ با روی کار آمدن معاویه در سال ۴۱ق، امویان به مدت ۹۱ سال و تا سال ۱۳۲ق، بر مسند حکومت تکیه زدند و با تغییر ساخت حکومت از خلافت به سلطنت، نخستین سلسله موروثی را در اسلام پدید آوردند. اوضاع سیاسی اجتماعی جامعه اسلامی در دوره اموی را به‌طور کلی می‌توان در موارد ذیل نقد و بررسی کرد:

۱. نظام حکومت اسلامی که پس از رحلت حضرت رسول ﷺ براساس بیعت از طریق حل و عقد، استخلاف و شورا (از نظر اهل تسنن)^۵ و امامت (از نظر تشیع)^۶ استقرار یافته بود با روی کار آمدن معاویه از طریق استیلا و انتخاب و تعیین ولایتعهد برای خودش ساخت خلافت را به سلطنت موروثی تغییر ماهیت داد. این امر خود موجبات نارضایتی گروه‌های مخالف امویان از جمله خوارج، شیعیان و حتی سنی‌مذهبانی شد که بعدها به گرد عباسیان جمع شدند؛^۷

۲. در دوره اموی مساوات که یکی از ارکان مهم نظام اسلامی بود از میان رفت و در حالی که قرآن و سنت پیامبر ﷺ امتیازها را ملغی کردند و ملاک برتری را نزد خداوند پرهیزکاری دانستند،^۸ امویان نژاد عرب را برتر شمردند و گفتند چون پیامبر ﷺ از عرب برخاسته است پس عرب بر دیگر مردمان برتر است و از جمله عرب قریش بر دیگران فضیلت دارد.^۹ عرب‌گرایی به شکل آشکاری در محافل اموی حاکم بود. امویان، اعراب را بر موالی برتری دادند. اثر این اقدام

۱. صابی، الهفوات النادرة، ص ۳۷۱.

۲. آبرا و دیگران، فرهنگ جامعه‌شناسی، ص ۲۷۱.

3. pareto

۴. شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۱۹۲؛ جمعی از نویسندگان، تاریخ اسلام کمبریج، ص ۱۲۶.

۵. لمبتون، دولت و حکومت در اسلام، ص ۸۱؛ قادری، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، ص ۲۲-۲۶.

۶. قادری، همان، ص ۳۸.

۷. الخضری، الدولة الامویة، ص ۴۰۱-۴۰۳.

۸. حجرات، ۱۳.

۹. شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۲۴۲.

در سه گرایش سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خودنمایی کرد. در بعد سیاسی، از آنجا که بسیاری از غیرعرب‌ها به دلایل دینی، اجتماعی یا مادی به دین اسلام گرویده بودند، ولی از امتیازهای اسلامی مانند برابری کامل با عرب‌ها محروم بودند و به‌طور کلی، از داشتن پست‌های مهم حکومتی و امتیازهای دیگری که شایسته آنان بودند مثل پیوستن به سپاه، محروم شدند و با وجود مسلمان بودن مجبور به پرداخت جزیه شدند.^۱ بنی‌امیه نسبت به موالی بسیار سخت می‌گرفتند و هنگام جنگ آنها را با پای پیاده و شکم گرسنه به میدان جنگ می‌کشاندند و کمترین سهمی از غنیمت‌ها به آنان نمی‌دادند و در هر مورد، همه‌گونه به آنان اهانت می‌کردند و آزارشان می‌دادند.^۲ این رفتار منحط و گرایش اموی به نژادپرستی عربی باعث بیدار شدن روحیه خشونت و جنگ‌طلبی نزد موالی شد و به نظر می‌رسد چیزی نمی‌توانست این گرایش نژادپرستی عربی امویان را محکوم کند؛ چرا که امویان در اصل قریشی و در دایره وسیع‌تر، قیسی بودند. امویان با شاخص‌های تغییردهنده جدیدی که برای اوضاع اسلامی بعد از فتوحات و گروش بسیاری از غیرعرب‌ها به اسلام پیش آمد، خو نگرفته و سرشت محلی و قبائلی خود را حفظ کردند. آنان تغییراتی را که عقیده اسلامی پدید آورد و نیز دگرگونی ریشه‌ای را که فتوحات در تاریخ منطقه اسلامی ایجاد کردند، درک نکردند.^۳ همین نگرش باعث پیدایش جنبش موالی در دوره اموی شد، موالی کینه طبقه حاکم عربی را به دل گرفتند و به‌عنوان نیروی فشار سیاسی در فروپاشی ساختار سیاسی و حکومت اموی به ایفای نقش پرداختند.

برتری دادن عرب بر موالی در بعد و گرایش اقتصادی نیز تبعاتی برای امویان در پی داشت؛ زیرا سیاست اقتصادی مشخص امویان بر مبنای محروم کردن موالی از امتیازهای اقتصادی بود و هرچند این امر در کوتاه مدت و به‌طور مقطعی دستاوردهایی برای آنان داشت، اما سرانجام ناآرامی‌هایی پدید آمدند که از علل نابودی حکومت اموی شد. شکایت از اوضاع اقتصادی، میان موالی در همه جا حاکم شد و آنان به هرکس که برحکومت اموی می‌شورید ملحق می‌شدند. موالی خراسان بیش از دیگر مردم شکایت می‌کردند به‌ویژه که پیش از مردم دیگر بلاد به اسلام گرویده بودند و همراه با اعراب مسلمان در جهاد با ترکان در سرزمین‌های ماوراءالنهر و

۱. طقوش، دولت امویان، ص ۲۴۰-۲۴۱.

۲. زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ص ۷۲۹.

۳. عیسی، الحزبية السياسية منذ قيام الاسلام حتى سقوط الدولة الاموية، ص ۲۲۰-۲۲۱.

هندی‌ها در منطقه سند، شرکت کرده بودند. با وجود این فداکاری‌ها، حکومت اموی آنها را از امتیازهای اقتصادی محروم کردند^۱ و در نتیجه این سیاست اقتصادی، موالی مخالفشان را با امویان در قالب شورش‌ها و حرکت‌های سیاسی ابراز کردند.

از بُعد اجتماعی، موالی تحول اجتماعی مشخصی را در منطقه عراق و خراسان پشت سر گذاشتند. فتوحات اسلامی در این سرزمین بر نظام طبقاتی گذشته چیره شد و هم‌زمان طبقات کارگر، صنعتگر و کشاورز را که در رنج و سختی زندگی می‌کردند، آزاد ساخت و در نتیجه این آزادی و گرایش به اسلام طبقه متوسطی از میان موالی ظهور کرد که در شهرها ساکن شد و ثروت اندوخت و از فرهنگ اسلامی سیراب شد و در اندک زمانی برخی از ایشان در عرصه فقه و ادبیات پدیدار شدند. این موالی دریافتند که سطح آنان از اعراب کمتر نیست و شایسته برابری با آنها هستند. بعدها این طبقه جدید ستون حرکت عباسیان شدند و اضمحلال و فروپاشی امویان را باعث شدند؛^۲

۳. درآمد دولت اموی که باید به مصرف کارهای عمومی برسد و نیز غنیمت‌های جنگی و فیه که از آن مجاهدان بود، خاص حکومت اموی شد و خلفای اموی این درآمدها و اموال را صرف تجمل و خوشگذرانی خود کردند. خلفای اموی چنان شیفته دنیا و خواهان لذت بودند که دستورهای اسلام مبنی بر ساده‌زیستی، ممنوعیت قمار و میگساری و حرمت موسیقی و لُهو و لعب را به کلی نادیده می‌گرفتند و شاعران، خوانندگان و نوازندگان را گرد خویش جمع کرده و حریر و زربفت‌هایی می‌پوشیدند که بر آنها نقش‌های جانوران، مرغان و آدمیان بود.^۳ آنان همچنین اقدام به ساخت کاخ‌های متعددی از قبیل خربة المفجر، قصر عمره، قصر الحیر شرقی، قصر خَرنه، قصر المَشْتی، قصر الحیر غربی، ... کردند که همه این قصرها از جهت پیکره‌ها، نقاشی‌ها، دیوارنگاری‌ها، کاشی‌کاری‌ها، موزائیک‌های رنگارنگ و فراوان و تزئین‌های سنگی شهرتی بسزا دارند.^۴ این تجملات از چشم مردم و جامعه ستم‌دیده اسلامی به دور نبود و باعث کینه گروه‌ها و احزاب مخالف اموی و زمینه‌ساز پیدایش حرکت‌های اجتماعی علیه این خاندان شد و حتی تأثیرهای درازمدتی نیز برای قرن‌های متمادی از خود بر جای گذاشت؛

۱. طَقُوش، دولت امویان، ص ۲۴۲.

۲. محمود و الشریف، العالم الاسلامی فی العصر العباسی، ص ۴۵.

۳. پرایس، تاریخ هنر و معماری اسلامی، ص ۱۵.

۴. ایتنگهاوزن و گرابر، هنر و معماری اسلامی، ص ۳۶-۵۳.

۴. دستگیری، زندانی کردن، شکنجه، کشتار و گاه قتل عام در این دوره متداول شد. سیاست بنی‌امیه از آغاز مبتنی بر ظلم و ستم بود و در ادامه، روند حکومتی به ستم‌پیشگی و بیداد و آزار و کشتار انجامید. خلفای بنی‌امیه مأموران خود را به زجر و آزار و کشتار مخالفان تشویق می‌کردند.^۱ برای مثال، پس از قضیه حکمیت که هنوز حضرت علی (علیه السلام) در قید حیات بود و در مسند خلافت اسلامی قرار داشت، معاویه جلادی به نام بُسر بن اوطاة را با لشکری مأمور قتل و آزار پیروان آن حضرت ساخت و به آنها تأکید کرد که از کشتن زن و بچه نیز ابائی نداشته باشند. بُسر براساس دستور معاویه با سپاهیان خونخوار خود ابتدا به مدینه آمد و عده‌ای از پیروان حضرت علی (علیه السلام) را کشت و خانه‌های آنان را ویران ساخت. آنگاه به مکه و سپس به یمن رفت و چون عبیدالله بن عباس والی یمن را نیافت، دو پسر خردسال او را به نام‌های عبدالرحمن و قثم با دستان خود سر برید.^۲ معاویه کسی است که برای نخستین بار در اسلام زندان تأسیس کرد.^۳ بنی‌امیه برای مرعوب کردن مخالفان خود پس از قتل، آنها را مثله می‌کردند، سرشان را می‌بریدند و در شهرها می‌گردانیدند و تنشان را در اماکن عمومی مدت‌ها بر دار می‌آویختند و به‌ویژه نسبت به رهبران احزاب و جریان‌های سیاسی و به خصوص نسبت به آل‌علی (علیه السلام) همین سیاست را با شدت بیشتری اجرا می‌کردند.^۴ این نوع سیاست خشن نارضایتی عمیق جامعه اسلامی را از خاندان بنی‌امیه به دنبال داشت و موجب شورش‌ها و حرکت‌های متعدد سیاسی و اجتماعی دامنه‌داری شد که سرانجام به انقراض بنی‌امیه انجامید؛

۵. همچنین در این دوره حریم حرمت اسلامی شکسته شد و به آنچه در نظر مسلمانان مقدس بود، اهانت شد؛ به خانه کعبه، حرم امن الهی حمله و به آتش کشیده شد، به مدینه النبی و حرم امن نبوی تعرض شد و مردم مدینه قتل عام شدند و به ناموس مسلمانان تعرض شد و برای نخستین بار در تاریخ اسلام، فرزندان پیامبر ﷺ را کشتند و زنان و دختران خاندان او را به اسیری گرفتند و در شهرها گرداندند. در مجموع، با این اقدامات، غیرت اسلامی مسلمانان جریحه‌دار شد و به تبع آن حرکت‌ها و جنبش‌های سیاسی، اجتماعی و دینی متعددی در سراسر عالم اسلامی علیه خاندان اموی شکل گرفت که این امر در تضعیف بنی‌امیه و سرانجام انقراض آنها بسیار مؤثر و دخیل بود.

۱. زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ص ۷۲۴.

۲. همان، ص ۷۲۵.

۳. همان، ص ۷۲۳.

۴. همان، ص ۷۲۷.

در جمع‌بندی اوضاع سیاسی و اجتماعی دوره اموی باید گفت که ساخت دولت اموی بر مبنای تعصب عربی و سیاست آن بر مبنای ظلم و زور و سختگیری استوار بود و با کمک دسته‌بندی‌های سیاسی و جلب سیاست‌مداران دنیاطلب و دین‌گریز، اداره می‌شد و بیش از همه نسبت به اعراب قریش تعصب ورزیده می‌شد. این امور باعث بازگشت قبائل به دوران جاهلیت و زنده شدن تعصب قبیله‌ای و قومی در میان قبائل عرب شد. بنی‌امیه به‌طور کلی مسلمانان غیرعرب و نامسلمانان ذمی را آزار می‌دادند و حقیر می‌شمردند و چون برای جلب رجال سیاسی و دسته‌بندی‌ها نیاز به پول فراوان داشتند؛ همان نیاز به پول زیاد، آنان را به روا داشتن ظلم و ستم وادار می‌ساخت. امویان به همین منظور از همه مقررات مالی اسلام چشم می‌پوشیدند و صدقه و غنیمت و دیگر موارد درآمد را به میل خود صرف می‌کردند و چون مخالفان سیاسی آنان (علویان)، مردمانی دیندار و پرهیزگار بودند، بنی‌امیه بر ضد دین اقدام می‌کردند و بر ضد دین به مکر و حيله متوسل می‌شدند. آنان از جوانمردی و مردانگی بویی نبرده بودند و در بیدادگری و آزار مردم افراط می‌کردند.^۱ همچنین در این دوره می‌گساری، زن‌بارگی و خریداری کنیزکان آوازخوان متداول شد؛ تا آنجا که گفتار روزانه برخی از خلفای اموی درباره زن و خوراک و شراب بود^۲ و سرانجام سهل‌انگاری دینی، فساد اخلاقی حاکمان اموی، عرب‌سالاری و قبیله‌گرایی، احیای ارزش‌های جاهلی، مبارزه با خاندان رسول الله ﷺ، حادثه خونین کربلا و حمله به شهرهای مقدس مکه و مدینه، باعث سیاه شدن کارنامه سیاسی اجتماعی دولت اموی شدند و در نهایت در سال ۱۳۲ق، حکومت اموی در جریان انقلابی که به رهبری اعراب مخالف و با مشارکت ایرانیان صورت گرفت، از میان برداشته شد.

۱-۲. دوره عباسی

عباسیان، از فرزندان عباس بن عبدالمطلب (۵۱ق.هـ/ ۳۲ق)^۳ عموی پیامبر اکرم ﷺ بودند که توانستند در انقلابی فراگیر علیه بنی‌امیه به پیروزی برسند و دولتی تأسیس کنند که به مدت ۵۲۴

۱. برای اطلاع بیشتر از بدکاری‌ها و بداخلاقی‌ها و ظلم و ستم امویان به‌ویژه درباره علویان به آثار نویسنده

اموی، ابوالفرج اصفهانی، رجوع شود: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی؛ همو، مقاتل الطالبیین.

۲. شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۲۴۹-۲۵۶؛ زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ص ۷۴۷-۷۴۸.

۳. تهامی، فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ص ۱۴۶۳.

سال، از سال ۱۳۲ تا ۶۵۶ق، که با حمله مغولان و تصرف بغداد به پایان رسید، تداوم یابد؛ برخلاف حکومت اموی که فقدان مشروعیت مذهبی و نسبی آنان با پیامبر ﷺ باعث زوال و اضمحلال زود هنگام آنان شد.

به این دلیل که امویان همه اقتدار و مشروعیت سیاسی خود را از قبیله عرب و مسئله پاتریمونیالیسم (سنت‌گرایی و پدرسالاری که در نهایت به سلطنت منتهی شد) می‌گرفتند، نه از خلافت راستین پیامبر ﷺ، از این‌رو در سراسر دوران خلافت، آنها با بحران مشروعیت مواجه بودند. اما در مقابل آنچه توانست به پیروزی زود هنگام عباسیان و دیرپایی حکومت آنان بینجامد، شعارهای پرمایه^۱ و نسب هاشمی آنان بود؛ امری که به مشروعیت مذهبی و سیاسی آنها نیز انجامید. عباسیان با طرح وراثت عموها همه اعتبار پیامبر ﷺ را در ابتدا یک‌جا در خود جمع کردند. از این‌رو، مدت خلافت امویان که بر بنیاد مشروعیتی کم اثر و بی‌دوام فراهم شده بود، خیلی زود (۹۱ سال) به سر آمد، اما عباسیان با باز تولید مشروعیت مذهبی خود و تأکید بر اجداد هاشمی و انتساب به آل‌رسول، توانستند بیش از پنج قرن بر سریر قدرت تکیه کنند.^۲ در این فاصله زمانی، یعنی بیش از پنج قرن، حکومت و خلافت یک دست نبود. مورخان حکومت عباسی را براساس نیروهای خلافت و تحول اوضاع سیاسی و اجتماعی به چهار عصر و دوره تقسیم کرده‌اند:^۳

عصر اول: دوران نیرومندی، گسترش و شکوفایی (۱۳۲-۲۳۲ق)؛

عصر دوم: دوران نفوذ ترکان (۲۳۲-۳۳۴ق)؛

عصر سوم: دوران نفوذ آل‌بویه ایرانی (۳۳۴-۴۴۷ق)؛

عصر چهارم: دوران نفوذ سلجوقیان ترک (۴۴۷-۶۵۶ق).

۱. مهم‌ترین شعار عباسیان «الرضا من آل محمد» بود که نقش مهمی در وحدت میان علویان و عباسیان داشت. این شعار نمونه‌ای از وحدت مبتنی بر مجموعه‌های مبهم، یا چند معنایی (polysemy) از تصاویر و مفاهیمی است که جین برنز بدان اشاره می‌کند. برزگر، تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران، ص ۱۸۵؛ برای اطلاع بیشتر ر.ک: مشیرزاده، «دیدگاه‌های مختلف در تبیین انقلاب اسلامی»، مجموعه مقالات حدیث انقلاب اسلامی.

۲. جان‌احمدی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۱۹۵.

۳. طقوش، دولت عباسیان، ص ۲۷؛ برخی محققان، دولت عباسی را به پنج دوره تقسیم کرده‌اند ر.ک: الخضری، الدولة الامویة، ص ۴۶۰؛ همو، دوره پنجم را از سال ۵۳۰ تا ۶۵۶ق می‌داند، ولی نظر طقوش به واقعیت نزدیک‌تر است.

۱-۲-۱. جریان‌های سیاسی اجتماعی دوره عباسی

عباسیان با تکیه بر عنصر دین و با این عنوان که خلافت اسلامی را به جایگاه اصلیش باز خواهند گرداند و با شعار معروف «الرضا من آل محمد» افکار و اندیشه‌های مسلمانان اعم از عرب و عجم و به‌ویژه شیعیان را که خود به دو دسته عمده علوی و عباسی تقسیم می‌شدند، مجذوب و همراه خود کردند. عباسیان در آغاز کار، کوفه و خراسان را که به‌طور سنتی عرصه نفوذ شیعیان بود، برای بسط و گسترش دعوت خویش انتخاب کردند؛ چرا که ایرانیان مسلمان برای قبول دعوت به شعار «الرضا من آل محمد» و پیروی از عباسیانی که برای یکی از خاندان پیامبر ﷺ دعوت می‌کردند از دیگران آماده‌تر بودند و خلافت را به نوعی مظهر سلطنت قدیم می‌پنداشتند و به تأیید علویان قیام کردند؛ چرا که حق ایشان را الهی و موروثی می‌دانستند.^۱ پس از پیروزی عباسیان بر بنی‌امیه اما به دلیل اختلاف بر سر تفسیر «آل محمد» و اینکه منظور از آل محمد علوی بوده است یا عباسی، دیگر نمی‌توانستند بر شیعیان علوی متکی باشند؛ به‌ویژه که شیعیان علوی احساس غبن و حيله می‌کردند. بنابراین، عباسیان با بروز بحران مشروعیت از ناحیه شیعیان علوی، به یک چرخش سریع ایدئولوژیک دست زدند و به جای تکیه بر دیدگاه‌های شیعی، اولاً به اندیشه‌های اهل سنت و جماعت به‌عنوان اندیشه‌های پایه نزدیک شدند و ثانیاً تا حدودی به سنن عربی و تأکید بر نسب خویشاوندی با حضرت محمد ﷺ و نه علی بن ابی طالب (علیه السلام) تأکید ورزیدند و مدعی شدند که هرچند فاطمه (علیها السلام) وارث پیامبر ﷺ است، اما چون امامت کار زنان نیست؛^۲ بنابراین، در میراث (امامت)، طبق رسوم عربی، عمو (عباس بن عبدالمطلب) نسبت به پسرعمو (حضرت علی (علیه السلام)) به تصرف اولی است.^۳

عباسیان که با حمایت ایرانیان توانستند بر امویان پیروز شوند به محض تثبیت قدرت، از ناحیه هرکس و هر جریانی که احساس خطر کردند، در براندازی آن تردیدی به خود راه ندادند. یکی از این افراد قدرتمند مغضوب، ابومسلم خراسانی بود که به فرمان منصور عباسی اعدام شد که البته شوک ناشی از اعدام ابومسلم بر ایرانیان، موجی از نارضایتی و شورش‌هایی که متأثر از اندیشه‌های ایران قبل از اسلام بود، علیه خلافت عباسی در ایران به راه انداخت. سنباد، استاد سیس، المقنع،

۱. حسن، ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۹۹.

۲. طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۱۱، ص ۴۸۱۰. ۳. همان، ص ۴۸۱۲.

بابک، افشین، مازیار، خرّم دینان، جزء آن بخشی از جریان‌های فکری در دوره عباسی هستند که در قالب جنبش‌های ضد عباسی منشأ تحول سیاسی اجتماعی در آن عصر شدند^۱ و از سوی دیگر، امکان آشنایی مسلمانان با ملل و نحل متنوع درون دولت عباسی و همچنین افکار برونی، مانند اندیشه‌های یونانی موجبات پیدایش جریان‌های «زندقه»^۲ یا «بد دینی»^۳ را فراهم می‌کند. عباسیان همان‌گونه که برای مبارزه با مشکل «بحران مشروعیت» به اهل سنت روی آوردند، برای غلبه بر بحران «زندقه» نیز ابتدا به خشونت، قتل زندقیان و دیگر محدودیت‌های اجتماعی دست زدند و پس از ناکارآمدی این اعمال، به معتزله^۴ روی آوردند؛ زیرا مایه‌های عقلی و عقل‌گرایانه آنان ظرفیت بیشتری برای تولید پاسخ و مقابله با زندقیان فراهم می‌کرد. در دوران حکومت مهدی - خلیفه عباسی - شدیداً به تعقیب زنداقه پرداختند^۵ و به محتسب معروف آن زمان عبدالجبار که او را «صاحب الزنادقه» می‌گفتند، مأموریت داد که در بلاد اسلام جستجو کند و هر جا به این

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ص ۳۵۶-۳۷۳؛ همچنین ر.ک: صدیقی، جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری، ص ۱۷۱ به بعد؛ جمعی از نویسندگان، تاریخ ایران، پژوهش دانشگاه کمبریج، ص ۵۹-۶۰؛ حسن، ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۱۱۲-۱۲۷؛ زرین کوب، روزگاران، ص ۳۳۱-۳۵۱.
۲. زندیق در اصطلاح به مسلمان ملحدی می‌گویند که تفسیرهای او از نصوص شرعی قرآن و سنت، موجب گمراهی مسلمانان شود، در اسلام براساس آیه ۳۳ سوره مائده کیفر زندیق را قتل و صلب یا بریدن دست و پا از چپ و راست تعیین کرده‌اند؛ زیرا آنان با خدا و رسولش جنگ کرده و در زمین فساد نموده‌اند کلمه زندیق از ریشه پهلوی زندیک است، به معنای مفسر اوستا. مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۱۱؛ همچنین بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۳۵۶. درباره زنداقه در کتاب هفتاد و سه ملت آمده است که: زنداقه گویند معراج به جان بود، نه به تن، یعنی که جان پیامبر ﷺ به معراج رفته بود، نه تن آن حضرت و خدای تعالی در دنیا دیده نشود و قیامت را منکرند و گویند عالم قدیم است و معدوم شیء است؛ مؤلف مجهول، هفتاد و سه ملت، ص ۴۱-۷۹؛ همچنین حسن، ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۱۲۱-۱۲۵.
۳. علم الدین، الزمن العباسی، ص ۲۰۳-۲۰۷.
۴. آنها از این رو چنین نامیده شده‌اند که «واصل بن عطاء» (متوفای ۱۳۱ق) رهبر این نهضت، بر سر مسئله مؤمن بودن مسلمانی که مرتکب گناه کبیره شده، حلقه یاران حسن بصری را ترک گفت. حسن بصری مرتکب گناه کبیره را منافق می‌نامید، ولی واصل بن عطاء مرتکب کبیره را فاسق می‌شمرد؛ وقتی نظر او پذیرفته نشد آن جماعت را ترک کرد و حسن بصری گفت: از ما کناره گرفت (اعتزل عنا) لمبتون، دولت و حکومت در اسلام، ص ۱۴۲؛ همچنین برای اطلاع بیشتر از آرا و عقاید معتزله ر.ک: شهرستانی، الملل و النحل، ص ۶۷-۶۹.
۵. مبارزه مهدی عباسی با زندقیان که حتی تا دربار او نیز نفوذ کرده بودند (صالح بن عبیدالله، منشی مهدی هم متهم به زندقه بود) بسیار سختگیرانه و گسترده بود. ر.ک: یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۰۱ و مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ص ۳۱۷.

طایفه برخوردار، آنان را تعقیب و به قتل رساند. این سختگیری‌ها میان سال‌های ۱۶۶ تا ۱۷۰ق، به اوج رسید و به اندک گمانی که درباره دین کسی می‌بردند او را به زندقه متهم می‌کردند. عباسیان از این فرصت استفاده کردند و با اتهام زندیق بودن، به تعقیب همه مخالفان سیاسی خود پرداختند، از جمله عبدالله بن معاویه را که از علویان بود، به زندقه متهم کرده و به قتل رساندند.^۱

جریان معتزله^۲ که برای مقابله با زندیقان تقویت شد، در دوران مأمون، معتصم و واثق به اوج خود رسید و حتی موفق شد مناصبی حساس در دربار عباسیان نظیر مشاورت عالی خلیفه و یا قاضی القضاتی حکومت عباسیان را تسخیر کند و در قالب یک سازمان عقیدتی سیاسی مقتدر جلوه‌گر شود.^۳ یکی دیگر از مسائل سیاسی مذهبی دوره عباسیان بحث «مهدویت» است که به لحاظ ارتباط با موضوع این تحقیق دارای اهمیت است؛ به این معنا که ظهور شخصیتی از نسل امامان شیعی براساس وعده‌های متواتر، هم‌زمان با دوره عباسیان به اوج خود رسید. اصل موضوع مهدویت بنا بر روایات مورد اتفاق شیعیان و سنیان، مسلم و قطعی است. بارزترین اختلاف میان شیعه و سنی در بحث مهدویت، اختلاف بر سر مصداق آن است. طرح ادعای مهدویت از همان قرن اول هجری در عالم اسلام آغاز شد و اصلی‌ترین مدعیان آن هم وابستگان و نزدیکان به خاندان پیامبر ﷺ بودند. نخستین ادعاها از این نوع، مربوط به محمد ابن حنفیه، پسر سوم علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) است که پیروان او، یعنی کیسانیه تبلیغات وسیعی در این باره انجام دادند.^۴ و مختار بن ابوعبیده ثقفی همواره در سخنرانی‌ها و مکاتبات خود از محمد ابن حنفیه به‌عنوان «مهدی» یاد می‌کرد.^۵

پس از شهادت امام محمدباقر (علیه السلام) نیز، گروهی از پیروان او که بعدها به «باقریه» معروف شدند، معتقد بودند که آن حضرت نمرده و غایب شده و او مهدی است که باز خواهد گشت.^۶

۱. مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۱۱-۲۱۲.

۲. ر.ک: علم الدین، المعتزله: نشأتهم، عقائدهم، حروبهم.

۳. برزگر، تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران، ص ۲۷.

۴. ولوی، دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی، ص ۱۷۴.

۵. طبری، الرسل و الملوك، ج ۷، ص ۳۲۱۴؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۲۹؛ اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۸۲ و همچنین در خصوص دعوت مختار به امامت محمد ابن حنفیه ر.ک: شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۹۴-۱۹۷.

۶. نوبختی، همان، ص ۵۹-۶۰؛ شهرستانی، همان، ص ۲۱۸؛ بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۳۲.

گروهی از شیعیان نیز پس از شهادت امام جعفر صادق علیه السلام قائل به مهدویت آن حضرت شدند که این گروه به «جعفریه» و «ناووسیه» مشهور شدند^۱ و گروهی هم به مهدویت اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام قائل شدند که اسماعیلیه خالص هستند.^۲ پس از این گروه، جماعتی نیز به مهدویت محمد بن اسماعیل معتقد شدند که قرامطه نامیده شدند^۳ و معتقد بودند که محمد بن اسماعیل همان مهدی موعود و قائم است و همین قرامطه، موضوع اصلی مورد بحث در این پژوهش هستند که در فصل‌های بعدی به تفصیل درباره آنها بحث خواهد شد؛ اما مهم‌تر از همه این ادعاها، مدعای عبدالله بن حسن و پسرش معروف به نفس زکیه بود که مهدویت او در ابعاد وسیعی در جامعه اسلامی تبلیغ شده بود؛ به نحوی که هم خود او و هم پدرش این موضوع را باور کرده بودند.^۴ عمده دلایلی که موجب این ادعا از ناحیه عبدالله و محمد شده بود، به جز شخصیت روحانی و معنوی محمد که از فرط زهد و تقوا و عبادت به او لقب «نفس زکیه» داده بودند،^۵ تشابه نام او با نام پیامبر صلی الله علیه و آله و تأکیدی بود که در روایات بر این هم‌نامی شده بود. همچنین او نخستین علوی خالصی بود که هم از سوی پدر و هم از سوی مادر به علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام نسبت می‌برد. این‌گونه به نظر می‌رسد که عبدالله بن حسن و محمد بن عبدالله نفس زکیه در تبلیغ مهدویت با مانع جدی مواجه نبوده‌اند. در این راه به جز عوامل مطرح شده، آمادگی جامعه هم برای ابراز چنین ادعائی مؤثر بوده است؛^۶ چرا که جنایات و مظالم بنی‌امیه عطش انتظار نجات‌دهنده‌ای را تقویت می‌کرد و احادیث وارد شده از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بشارت چنین موضوعی را داده بودند.^۷

یکی از مشکلات سیاسی اجتماعی دوران نخستین خلفای عباسی، همین موج «مهدی‌خواهی» و مقابله با آن بود که در خلأ قدرت ضعیف بنی‌امیه تاروی کار آمدن بنی‌عباس از

۱. اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۱۵۲؛ بغدادی، همان، ص ۳۳؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۴؛ شهرستانی، همان، ص ۲۲۰.

۲. نوبختی، همان‌جا؛ شهرستانی، الملل و النحل، ص ۲۵۹.

۳. نوبختی، همان، ص ۶۷؛ اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۱۵۶-۱۶۰.

۴. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۵۹؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۴۲.

۵. مسعودی، همان، ص ۲۹۸؛ ابوالفرج اصفهانی، همان‌جا.

۶. ابوالفرج اصفهانی، همان‌جا؛ مسعودی، همان، ص ۲۵۹.

۷. ولوی، دیانت و سیاست، ص ۱۷۵.